

## نقد و بررسی کهن‌الگو در رمان «آتش بدون دود» نادر ابراهیمی و «موسوم الهجرة الى الشمال» «طیب صالح» با تکیه بر نظریه یونگ

کهن‌الگوها، انگاره‌های مشترک ادبی هستند که ریشه در ضمیر ناخودآگاه نوع بشر دارند و سبب پیوند لایه‌های روانی متون مختلف، صرف نظر از زمان و مکان محل پیدایش آنها می‌شوند. پژوهش حاضر با بهره‌گیری از دیدگاه روان‌کاوی کارل گوستاو یونگ به شیوه تحلیلی-توصیفی، به نقد و بررسی انواع کهن‌الگو در دو رمان آتش بدون دود از نادر ابراهیمی و موسوم الهجرة الى الشمال از طیب صالح می‌پردازد. یافته‌های پژوهش حاکی از وجود ده مورد کهن‌الگوی مشترک در کاربردی مشابه در هر دو متن است؛ نویسندگان این متون، از انواع کهن‌الگو ناظر بر پدیده‌های طبیعی چون کهن‌الگوی درخت و دریا جهت پردازش متن بهره برده‌اند؛ همچنین نقش‌هایی چون مادر، پدر و فرزند در مفاهیم کهن‌الگویی خویش، در دو رمان آتش بدون دود و موسوم الهجرة الى الشمال، به کار گرفته شده‌اند. در پرورش شخصیت اول در هر دو رمان نشانه‌هایی از انواع کهن‌الگو چون اسطوره قهرمان، سایه، نقاب، آنیما و سفر مشاهده می‌شود؛ نتیجه آن که دو رمان آتش بدون دود و موسوم الهجرة الى الشمال، دارای روح یک‌پارچه و دربرگیرنده میراث کهن ادبی بوده و بر پایه مجموعه مشترکی از انواع کهن‌الگو نگارش یافته‌اند.

واژگان کلیدی: ادبیات تطبیقی، کهن‌الگو، نادر ابراهیمی، آتش بدون دود، طیب صالح، موسوم الهجرة الى الشمال.

## ۱. مقدمه:

یکی از رویکردهای نوین در نقد و تطبیق آثار ادبی، بهره‌گیری از یافته‌های دانش روانشناسی است. کند و کاو در لایه روانی متن، منتقد ادبی را قادر می‌سازد تا شاخص‌های روحی حاکم بر متون مختلف را کشف و مورد نقد روان‌شناختی قرار دهد. به ویژه آن‌که بررسی جامع و کامل از یک اثر ادبی، جز با توجه به پیوندهای پنهان و ناهوشیار متن میسر نیست، چنانکه بهترین تفاسیر در رابطه با آثار ادبی، جنبه روان‌شناختی دارد. (شمیسا، ۱۳۸۵: ۲۵۱)

کارل گوستاو یونگ<sup>۱</sup> با ابداع روانشناسی تحلیلی<sup>۲</sup>، در بررسی آثار ادبی، نتیجه به ناخودآگاه جمعی و روح مشترک حاکم بر متون مختلف، مورد تأکید قرار می‌داد، وی معتقد بود ضمیر خودآگاه، بسیار محدودتر از آن است که بتوان بر اساس آن، به دیدگاه کلی و جامع در رابطه با نوع آدمی دست یافت. (jung, 1991:7) از همین رو یونگ در الگوی روان‌شناختی خویش «بر ضرورت رویارویی و تأکید بر تجربه‌های ناهوشیار تکیه داشت.» (شولتز، ۱۳۹۹: ۱۲۹)

این نظام فکری، تأثیر میراث بشری در خلق هنر و ادبیات را برجسته می‌کرد؛ میراثی که گرچه اراده انسان امروز کم‌ترین دخالت را در ساخت آن دارد؛ اما «هنر بزرگ و والا تا کنون همیشه باروری‌اش را از اسطوره و از فرآیند ناخودآگاه‌سازی گرفته است که قرن‌ها ادامه دارد و تجلی ازلی روح انسان است و ریشه همه آفرینش‌ها در آینده خواهد بود.» (یونگ، ۱۳۹۲: ۱۰۲)

تصاویر ازلی، انواع نماد و کهن‌الگو<sup>۳</sup> از نموده‌های ناخودآگاه جمعی در متن ادبی است. «مفهوم کهن‌الگو جزء جدایی‌ناپذیر از ناخودآگاه جمعی است، دلالت بر وجود قالب‌های تعریف شده روان دارد که به نظر می‌رسد همیشه و در همه جا حضور دارند.» (یونگ، ۱۳۹۵: ۵۶) یونگ در تعاریف خود در رابطه با ضمیر ناهوشیار به این نکته تأکید می‌کرد که ناخودآگاه شخصی روی لایه عمیق‌تری تحت عنوان ناخودآگاه جمعی قرار دارد. (یونگ: ۱۳۹۵: ۱۰) وی با اشاره بر تجربه مشترک نیاکان

---

۱: Carl Gustav Jung

۲: Analytical psychology

۳: Archetype

بشری، اساطیر، نمادها و انواع کهن‌الگو معتقد بود: «حالت ذهنی کنونی انسان به تاریخچه زندگی وی بستگی دارد.» (یونگ، ۱۳۹۱: ۱۵)

یونگ در بازشناسی ذهن ناخودآگاه انسان «به قالب‌ها و انگاره‌هایی رسیده بود که به گفته او اندام‌های روان پیش از تاریخ ما هستند.» (یاوری، ۱۳۸۷: ۴۶) بر همین اساس یونگ در تألیفات خود، انواع گسترده و متنوعی از انواع کهن‌الگو چون آب‌های روان، درخت کیهانی، پیر خردمند، مادر مثالی، آنیما و آنیموس، سفر، سایه، نقاب و ... را تشریح و بررسی کرده است. انگاره‌هایی که در بطن مخلوقات هنری و ادبی، فارغ از تفاوت‌های شخصی، ظهور و بروز پیدا کرده، سبب یکپارچگی روح ناهوشیار حاکم بر آن‌ها می‌گردند چنانکه «با نشان دادن پیشینه هر یک از مفاهیم اساطیری، می‌توان بهره‌گیری از ساختار اجتماعی یا داستانی آن را روشن کرد.» (نوروزعلی، ۱۴۰۱: ۲۸۲)

مطابق با الگوی تحلیلی یونگ، متن ادبی به منزله سازه‌ای محسوب می‌شود که ریشه در روح جمعی ناهوشیار دارد؛ بدین ترتیب «نویسنده‌ای که از ناخودآگاه فردی به ناخودآگاه جمعی می‌رسد؛ در حقیقت نویسنده‌ای جهانی است و نمادهای وی کهن‌الگویی هستند.» (زارعی، ۱۳۹۹: ۱۰۵) با توجه به اینکه تمامی انسان‌ها دارای الگوهای رفتاری عاطفی و فکری مشترکی‌اند؛ «طبیعی است که فرآورده این الگوها (تخیلات نمادین، اندیشه‌ها یا اعمال) تقریباً در تمامی زمینه‌های فعالیت بشری پدیدار می‌گردند.» (یونگ، ۱۳۷۷: ۴۱) طبق این رویکرد، توجه به انواع کهن‌الگو در بررسی آثار ادبی لازم و ضروری است، زیرا «کهن‌الگوها به منزله پس‌زمینه پویا در آثار ادبی به چشم می‌خورند.» (همان: ۴۸)

#### ۱-۱. طرح و بیان مسئله

بهره‌گیری از نظریه تحلیلی یونگ در مطالعات تطبیقی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است؛ چرا که نه فقط علایم رویا و ضمیر ناهوشیار را در متون ادبی ترسیم و مشخص می‌کند؛ بلکه وجود تجربه‌های ناخودآگاه جمعی میان آثار مختلف را نیز نشان می‌دهد. به ویژه زمانی که آثار مورد تطبیق، از دو زمان و مکان متفاوت هستند، اهمیت توجه به تجربه ناخودآگاه جمعی دو چندان می‌شود، چرا که مقایسه در مقیاس جهانی و در ارتباط با دو یا چند ادب مختلف، انجام می‌گیرد؛ (غنیمی

هلال، ۱۳۹۰: ۳۸) و می‌توان به گسترهٔ مشخصی از انواع کهن‌الگو در آثار ادبی متعلق به سرزمین‌های مختلف دست‌یازید و کارکرد میراث کهن مشترک را در این متون بررسی کرد.

نادر ابراهیمی رمان هفت جلدی آتش بدون دود را در سال ۱۳۵۲، با تأکید بر فرهنگ بومی مردم ترکمن صحرا و مبارزه با ظلم و ستم حکومت مرکزی منتشر کرد؛ این رمان، شرح دل‌آوری قهرمان‌های ملی در جریان نهضت مبارزه علیه رژیم پهلوی است؛ "گلان"، جنگجوی دلاور ترکمن، شخصیت اول در جلد نخست و "آلنی" نابغه علمی و سیاسی، قهرمان رمان در جلدهای بعدی است. به زعم بسیاری از منتقدین، رمان آتش بدون دود یکی از موفق‌ترین آثار داستانی در دورهٔ معاصر ادبیات فارسی محسوب می‌شود. (حسن بیگی، ۱۳۹۰: ۶۷)

در سال‌های نه‌چندان دور پس از انتشار آتش بدون دود، در گوشهٔ دیگری از جهان، طیب صالح نویسندهٔ سودانی در سال ۱۹۶۶ میلادی، رمان موسم هجرهٔ الی الشمال را به رشتهٔ تحریر در آورد. در این رمان نیز نگاه انتقادی نویسنده نسبت به نفوذ استعمار و غلبه بر عناصر فرهنگ بومی مشهود است. تأثیر استعمار فرهنگی بر ذهن و زندگی "مصطفی سعید" به عنوان نابغه‌ای که زندگی در فرنگ را تجربه کرده است، موضوع غالب در این رمان محسوب می‌شود. رمان موسم الهجرة الی الشمال در سال ۲۰۰۲ میلادی، در زمرهٔ صد رمان برتر جهان عرب قرار گرفت و به زبان‌های مختلفی ترجمه شده و به طبع رسیده است. (شاهین، ۱۹۹۶: ۱۰۷)

پژوهش حاضر دو رمان آتش بدون دود و موسم هجرهٔ الی الشمال را با بهره‌گیری از نظریهٔ تحلیلی یونگ در حیطهٔ کهن‌الگو مورد تطبیق قرار می‌دهد هدف از انجام این پژوهش نقد و بررسی کهن‌الگوهای موجود در دو رمان آتش بدون دود و موسم الهجرة الی الشمال است؛ این پژوهش در پی پاسخگویی به پرسش‌های مشخص زیر است:

مطابق با دیدگاه یونگ، کهن‌الگوهای موجود در رمان‌های آتش بدون دود و موسم الهجرة الی الشمال کدامند؟ انواع کهن‌الگو در متون مورد مطالعه، چه کارکرد روانی دارند؟

## ۱-۲. پیشینهٔ پژوهش

تا کنون هیچ پژوهشی به تطبیق کارکرد کهن الگو در دو رمان آتش بدون دود و موسم الهجرة الی الشمال از منظر روان‌شناسی یونگ نپرداخته است و پژوهش حاضر در نوع خود، دست اول محسوب می‌شود، به برخی از پژوهش‌های انجام شده در رابطه با این دو رمان، به عنوان پیشینه، اشاره می‌شود:

"تحلیل تطبیقی صبغة اقلیمی در رمان‌های همسایه‌های احمد محمود و موسم الهجرة الی الشمال طیب صالح" (۱۳۹۴) عنوان پژوهشی از مراد علی واعظی است. نویسنده در این مقاله آداب و رسوم، مسائل اخلاقی و اجتماعی، طبیعت اعتقادات و... را در این دو رمان مورد بررسی تطبیقی قرار داده است.

"مقایسه و بررسی جلوه‌های پسااستعماری در رمان‌های موسم الهجرة الی الشمال طیب صالح و سووشون سیمین دانشور" (۱۳۹۲) پژوهشی از رضا ناظمیان است که رمان‌های یاد شده را بر اساس نظریات پسااستعماری، بررسی کرده و پیامدهای استعمار در این دو متن را مشخص می‌کند.

"وجوه متضاد شخصیت قهرمان داستان طیب صالح در پژوهشی نشانه‌شناختی" (۱۳۹۸) مقاله‌ای از زهره قربانی مادوانی است، نویسنده در این پژوهش، مصطفی سعید را نماینده قشر مستضعف معرفی می‌کند و معتقد است وجود استعداد خدادادی یکی از مولفه‌های لازم جهت تغییر شرایط است.

"نقد و تحلیل ساختار و عناصر داستانی رمان آتش بدون دود" (۱۳۹۰) عنوان مقاله‌ای است از مهیار علوی مقدم که در آن تلاش شده است عناصر داستانی چون پیرنگ، زاویه دید و... در این رمان بررسی شود.

"گذار سوژه از چهارچوب‌های ایدئولوژیک در رمان آتش بدون دود" (۱۳۹۹) مقاله‌ای از مهدیه ابراهیمی‌ست؛ بر اساس بررسی‌های این پژوهش، عامل آموزش و ترویج علم، موجب برهم خوردن و یا محو شدن انواع جهان‌بینی در این رمان شده است.

"تحلیل بینامتنی رمان آتش بدون دود و تأثیر ادبیات کهن فارسی در آن" (۱۳۹۵) عنوان مقاله‌ای از معصومه صادقی است، نویسنده در این مقاله شگردهایی چون براعت استهلال، مداخله‌گری راوی و... را در نثر آتش بدون دود متأثر از ادبیات کهن فارسی معرفی می‌کند.

### ۳-۱. اهمیت و ضرورت پژوهش

نقد و بررسی کهن‌الگوهای مشترک میان آثار ادبی ملل مختلف از جمله دو رمان مورد بررسی در این پژوهش، در مطالعات نقد ادبی معاصر، امری ضروری و لازم است؛ چرا که چارچوب مشترک و مشخصی جهت مطالعه لایه روانی متن، در اختیار منتقد ادبی قرار داده و موجب می‌شود صرف نظر از فاصله‌های زمانی و مکانی، کارکرد انواع انگاره‌های مشترک در این متون، ترسیم و تبیین گردد.

### ۴-۱. شیوه انجام پژوهش

پژوهش حاضر به روش تحلیلی-توصیفی و مبتنی بر منابع کتابخانه‌ای صورت گرفته است. نخست انواع کهن از دو متن مورد مطالعه، استخراج و طبقه‌بندی شده‌اند و سپس بر اساس منابع دست اول روانشناسی تحلیلی یونگ، مورد نقد و بررسی قرار گرفته‌اند.

## ۲- بحث و بررسی

### ۲-۱. کهن‌الگوی قهرمان

اگرچه انواع رمان به فراخور محتوای خود، قهرمان‌های خاصی را می‌طلبند؛ اما طبق نظریه یونگ، قهرمان‌ها معمولاً مشخصات مشترکی دارند که در طول اعصار مختلف، تکرار شده و به شکل کهن‌الگو درآمده است؛ «اسطوره قهرمان، رایج‌ترین و شناخته‌شده‌ترین اسطوره‌هاست.» (یونگ، ۱۳۷۷: ۱۶۳) اگرچه قهرمان‌ها، در جریان حوادث رمان نقش‌های متفاوتی ایفا می‌کنند و موقعیت زمانی و مکانی‌شان، با هم فرق می‌کند؛ با وجود این «هر قدر با دقت بیش‌تری آن‌ها را مورد بررسی قرار دهیم بیش‌تر به همسانی‌های بنیادین اسطوره‌ها پی می‌بریم.» (یونگ، ۱۳۸۹: ۲۵) مهم‌ترین ویژگی قهرمان‌های اسطوره‌ای آن که «از خردسالی نشانه‌هایی از قدرت ابر انسانی دارند. رشد

شتابان آنها به سوی تعالی و توانمندی از مشخصات مشترک کهن الگوی قهرمان است.» (همان: ۲۶)

رمان آتش بدون دود در تمام مجلدهای خود، شاهد قهرمان‌هایی است که از لحاظ روحی و ذهنی، نسبت به دیگران، ویژگی‌های متمایزی دارند، از آن میان، آلنی آق اوپلر نیز کودکی متفاوتی را نسبت به سایر همسالانش تجربه کرده است؛ وی ذهنی فوق‌العاده در یادگیری دارد و از همان بدو ورود به متن رمان، ویژگی‌های خارق‌العاده‌ای را از خود به نمایش می‌گذارد:

«آق اوپلر، از میان فرزندانش تنها به آلنی خواندن و نوشتن را یاد داده بود و بقیه را از بچگی فرستاده بود سر زمین. آلنی ترکمن در آن روزگار، به جنون کتاب خواندن، پرسیدن، دیدن، آزمودن و جست و جو کردن گرفتار شده بود» (ابراهیمی، ۱۳۸۸: ۵۱/۲ و ۱۱۴/۲)

کهن‌الگوی قهرمان در رمان آتش بدون دود، ارتباطی معنادار با مبارزات سیاسی-اجتماعی ملت ایران دارد و الگویی بشری برای دستیابی به اهداف والایی همچون آزادی و استقلال ملی را ارائه می‌کند؛ به عبارت دیگر ناخودآگاه جمعی ملت ایران، تمایلات متمایز و متعالی خویشتن را در قالب کهن‌الگوی قهرمان در شخصیت آلنی باز می‌یابد. از همین رو متن در لایه روانی خود، کنش مبارزی ملی و شکست‌ناپذیر را به تصویر می‌کشد.

کهن‌الگوی قهرمان در رمان موسم الهجرة الى الشمال نیز، نمود و جلوه مشخصی دارد. مصطفی سعید، نماینده ناخودآگاه جمعی جامعه سودان در این متن است و دغدغه‌ها، خواست‌ها و بعضاً تنش‌های روحی ناشی از غربزدگی را به شیوه‌ای نمادین، به نمایش گذارده است. او نیز مطابق با دیدگاه یونگ، از همان دوران کودکی، ویژگی‌های خاص و متمایزی نسبت به سایر کودکان دارد؛ توانایی ذهنی و هوش بی‌بدیل این شخصیت از ویژگی‌های اسطوره‌ای او محسوب می‌شود:

«الا اننی منذ صغری، کنت احس باننی... اننی مختلف، اقصد اننی لست کبقیة الاطفال فی سنی و سرعان ما اکتشفت فی عقلی مقدره عجیبه علی الحفظ و الاستیعاب و الفهم، عقلی کانه مدیة حاده، تقطع فی برود و فاعلیه» (صالح، ۲۰۰۴: ۲۲)

ترجمه: « من از کودکی حس می‌کردم آدم متفاوتی هستم؛ مقصودم این است که شبیه بقیه کودکان همسن و سالم نبوم و خیلی سریع فهمیدم که قدرت عجیبی برای حفظ کردن و فهمیدن در ذهنم وجود دارد. ذهنم مانند کاردی تیز همواره در حال فعالیت و برش بود.»

مطابق با دیدگاه یونگ، «عملکرد اصلی اسطوره قهرمان آن است که زمینه‌های نخستین خودآگاهی فردی - شناخت نقاط ضعف و قوت را فراهم می‌کند و به انسان دلگرمی می‌دهد تا راه پر فراز و نشیب زندگی را بییماید.» (یونگ، ۱۳۸۹: ۲۷) کهن‌الگوی قهرمان در دو متن مورد مطالعه، عناصری یاریگر، حامی و همچون قوت قلبی برای سایر اشخاص رمان محسوب می‌شوند. در رمان آتش بدون دود، خصائل متفاوت و برجسته آلفی، شخصیت وی را تا سر حد اساطیر نزدیک می‌سازد. **آلفی تکیه‌گاه مطمئنی است که به کمک و یاری اشخاص متن در حوادث تنش‌زا و پیچیده رمان می‌شتابد. حوادثی که مطابق با متن رمان آتش بدون دود عموماً ناشی از خفقان و استبداد رژیم حاکم است؛ خرد جمعی حاکم بر رمان آتش بدون دود، خالق قهرمانی نستوه است که بارقه‌های امید، آزادی و رهایی را منعکس ساخته است:**

«آلفی او جا می‌داند که تو بهترین شعرت را خواهی ساخت؛ بهترین پرده نقاشی‌ات را، بهترین پیکره‌ات را، بهترین آهنگت، بهترین داستانت، بهترین بنایت را.» (ابراهیمی، ۱۳۸۸: ۴ / ۲۷)

مصطفی سعید نیز در رمان «موسم الهجرة الى الشمال» در هیئت قهرمانی قابل اعتماد مشاهده می‌شود و مولفه‌های کهن‌الگویی قهرمان را عینیت می‌بخشد؛ شخصیتی که قادر است به عنوان انسانی مورد اعتماد، راه‌گشای مسائل به ویژه برای اهالی روستا باشد و ایشان را در مسیر دستیابی به پیشرفت و تمدن یاری کند:

«فجأة رایت مصطفی یهب واقفاً. هدأ اللغظ و استمعوا الیه باحترام زائداً... و لما فرغ من کلامه هنز اغلب اعضاء الجنة رووسهم استحساناً، وصمت من عناهم الکلام، لم یکن ثم ادنی شک فی ان الرجل من عجینة اخرى.» (صالح، ۲۰۰۴: ۱۴-۱۵)

ترجمه: « ناگهان مصطفی را دیدم که ایستاد؛ همه ساکت شدند و با احترام فراوان به حرف‌های او گوش دادند؛ ... سخنان خود را که تمام کرد؛ اعضا سرهای خود را به علامت قبول تکان دادند؛ دیگر شک نداشتم که این مرد از خمیرمایه دیگری است.»



نقطه تمایز کهن‌الگوی قهرمان در رمان آتش بدون دود و موسم الهجرة الى الشمال این است که آلنی آق‌ویلر در تمام فصول رمان ایرانی، شخصیتی مثبت، کارآ و سازنده دارد و مجموعه مشخصه‌های کهن‌الگویی را به عنوان شخصیت اسطوره‌ای و متعالی منعکس ساخته است؛ حال آنکه مصطفی سعید به تدریج و در جریان کشمکش متن، دچار تعارض روحی شده و بعضاً با بحران هویت و کژروی‌های اجتماعی، نمودار می‌گردد؛ از این رو می‌توان گفت اگرچه ویژگی‌های قهرمانی در بُعد ناخودآگاه در هر دو متن، مشاهده می‌شود؛ اما کهن‌الگوی قهرمان، به فراخور شرایط اجتماعی و فرهنگی حاکم، کارکرد روانی متفاوتی را در متون مورد مطالعه، ارائه می‌دهد.

## ۲-۲. کهن‌الگوی پیر خردمند

دیگر کهن‌الگوی متداول در آثار هنری و ادبی مطابق با نظریه یونگ، کهن‌الگوی پیر خردمند است. به زعم یونگ، پیر خردمند، نمادی از وقار، تجربه و دوراندیشی پدران است. وی در این رابطه می‌نویسد: «پندهای خردمندانه از سیمای پدر سرچشمه می‌گیرد؛ بنابراین اغلب، چهره پیر خردمند است که مظهر و عامل روحانی است.» (یونگ، ۱۳۷۶: ۱۱۲) کهن‌الگوی پیر خردمند، در هر دو رمان مورد مطالعه، در شخصیت پدربزرگی سالخورده و فرزانه منعکس شده است. شخصیتی که به حوادث پیرامونی، نگاهی خردمندانه دارد و استوار و متقن، مورد اعتماد اشخاص رمان است.

«احساس صاف بالعجب، من ان ذالک الکیان العتیق لا یزال موجوداً اصلاً علی ظاهر الارض و لکننی حین اعاتق جدی احس بالغنی، کأننی نغمه من دقات قلب الکون نفسه» (صالح، ۲۰۰۴: ۶۸)

ترجمه: «حس مخلصانه‌ای آمیخته با شگفتی از آن هستی کهن که هنوز روی زمین حضور دارد؛ وقتی پدر بزرگم را در آغوش می‌گیرم احساس غنا و ثروت می‌کنم؛ گویی که نغمه‌ای از نغمات قلب هستی هستم.»

ابراهیمی نیز در پردازش محتوای رمان آتش بدون دود از کهن‌الگوی پیر خردمند، بهره جسته است. پدر بزرگ، آق‌ویلر در طول مجلدهای مختلف رمان، به فراخور محتوا، ویژگی‌های اسطوره‌ای این شخصیت را با سخنانی سرشار از تجربه، عقلانیت و حکمت برای خواننده ترسیم می‌کند:

«پالاز و ملان، در دو سوی او، کمی عقب، با دست‌های آماده کمک قدم بر می‌برداشتند؛ اما مرد مغرور را لمس نمی‌کردند. آق اوایل می‌گفت: کوه فقط به زمین تکیه می‌کند.» (ابراهیمی، ۱۳۸۸: ۴۶/۳)

از آنجا که آرمان‌های اجتماعی و انسانی، درون‌مایه غالب در هر دو رمان ایرانی و عربی است؛ کهن‌الگوی پیر در متون مورد مطالعه، مجموعه‌ای از کنش‌های مرتبط با عزت نفس، حمایت‌گری و اطمینان را در بر گرفته و اشخاص داستانی را برای دستیابی به جامعه آرمانی و رهایی از اضطراب‌های ناشی از تنش‌های محیط پیرامون، یاری می‌کند. از سویی دیگر، مطابق با دیدگاه یونگ، پیر خردمند، تنها در شخصیت پدر یا پدربزرگ نمود نمی‌یابد؛ بلکه «پیر دانا در رویاها در هیأت ساحر، طبیب، روحانی، معلم، استاد و یا هر گونه مرجعی ظاهر می‌شود.» (یونگ، ۱۳۷۶: ۱۱۲) نکته‌ای که در لایه روانی مرتبط با این کهن‌الگو در رمان آتش بدون دود نیز بروز یافته است. دکتر آلی آق‌اوایلر در رمان آتش بدون دود، استاد و پزشکی دلسوز است که تمام قبیله را از مرگ حتمی نجات می‌دهد؛ و بدین سان، وجهی دیگر از کهن‌الگوی پیر خردمند را در رمان آتش بدون دود به نمایش می‌گذارد:

(دکتر آلی): «همه شما می‌دانید که پدرم مرا به شهر فرستاد تا حکیم شوم و بچه‌های شما را از چنگال رنج و مرگ بیرون بکشم؛ بعد از این دردهایتان را پیش من بیاورید که از مال دنیا هیچ چیز نمی‌خواهم.» (ابراهیمی، ۱۳۸۸: ۳/۱۹۲)

## ۲-۳. کهن‌الگوی مادر مثالی

کهن‌الگوی مادر مثالی، در دیدگاه یونگ، به حمایت، عاطفه و قدرت جادویی اطلاق می‌شود که از سوی عنصری زنانه، متوجه فرد شود؛ در این کهن‌الگو، مادر، مادر بزرگ، نامادری و مادر همسر هر کس، از اهمیت بیش‌تری برخوردار است. (یونگ، ۱۳۹۵: ۹۹-۱۰۰) حضور زنانی حمایت‌گر که در فرآیند زندگی فرد، نقش ویژه‌ای ادا می‌کنند؛ نمونه مشخص از این کهن‌الگو هستند.

کهن‌الگوی مادر مثالی در ذهن و زبان طیب صالح نمود ویژه‌ای دارد. این نویسنده، مصطفی سعید را تحت حمایت مادرانه خانم رابینسن معرفی می‌کند به ویژه آن هنگام که گرفتار مشکلات عدیده شده است:

«و يوم حکموا علی فی الاولد بیلی بالسجن سبع سنوت، لم اجد صدرأ غیر صدرها أسند رأسی الیه. ربت علی رأسی و قالت: لا تبک طفلی العزیز، لکنها کانت عذبه، اعذب امرأه عرفتها. تضحک بمرح، و تحنو علی کما تحنوا أم علی ابنها.» (صالح، ۲۰۰۴: ۲۷)

ترجمه: «و روزی که در اولد بیلی به هفت سال حبس محکوم کردند هیچ آغوشی جز آغوش او نیافتم تا سرم را روی آن بگذارم. او زیباترین زنی است که تا به حال شناخته بودم و همواره شادخوارانه می‌خندید و مانند یک مادر به من محبت می‌کرد.»

حضور کهن‌الگوی مادر مثالی در آتش بدون دود نیز، برجسته است، ملان مادربزرگی شجاع، مهربان و دلسوز است که قهرمان‌های رمان، تحت حمایت او قرار دارند؛ شخصیت ملان، نه فقط در محیط خانواده اثربخش است بلکه هنگامی که خطر در کمین باشد، قادر به دفاع و اسلحه کشیدن است، بدین ترتیب، رمان آتش بدون دود از حضور پررنگ مادری سالخورده بهره می‌برد که مطابق با دیدگاه یونگ توانایی جادویی و خارق‌العاده دارد:

«ملان برای خود نقشی جز زن خوب خانه بودن نمی‌شناخت - گرچه آن‌قدر نیرومند بود که به هنگام، بتواند به یاری شوهر و فرزندانش بشتابد و به خاطر ایشان تفنگ بکشد.» (ابراهیمی، ۱۳۸۱: ۵۲/۲)

مهر مادری به عنوان فرهنگ غالب در جهان شرق به ویژه جامعه ایران و جهان عرب در هر دو رمان، در قالب کهن‌الگوی مادر مثالی و با شاخصه‌هایی همچون یاریگری و التیام‌بخشی نمود یافته است. در رمان موسم الهجرة الی الشمال، زمانی که قهرمان، در بحران و تعارض گرفتار شده است؛ به یاری او می‌شتابد. در واقع، مادر مثالی با تأکید بر جنبه محبت و عاطفه مادرانه، به صورت مشخص مأمنی جهت تسکین و رهایی شخص اول رمان از کشمکش درونی است. در مقابل در متن ایرانی، کهن‌الگوی مادر مثالی به عنوان بانوی مبارز اجتماعی ظاهر شده و علاوه بر مهر مادری، در برابر تهاجمات خارجی به ویژه شکنجه‌گران رژیم حاکم، به دفاع و حمایت از اشخاص رمان می‌پردازد.

از نظر نباید دور داشت کهن‌الگوی مادر مثالی در دیدگاه یونگ، تنها به نقش‌های مادرانه محدود نمی‌شود؛ یونگ معتقد بود «بسیاری از چیزهایی که تعلق خاطر به وجود می‌آورند یا هیبت دارند

مانند آسمان، زمین، جنگل‌ها می‌توانند نماد مادر باشند؛ این کهن‌الگو معمولاً به چیزها و جاهایی ارتباط پیدا می‌کند که نشان‌دهنده باروری و حاصلخیزی هستند.» (یونگ، ۱۳۹۵: ۱۰۰)

در هر دو رمان مورد مطالعه، نمونه‌هایی از کشاورزی، باروری و حاصلخیزی نمایان‌گر کهن‌الگوی مادر مثالی است. طیب صالح در بخش‌های مختلفی از رمان، به حاصل‌خیزی و وابستگی به زمین اشاره کرده است:

«و رائحة الارض التي رویت لتوها بالماء بعد ظمأ ايام، و رائحة فنادیل الذرة فی منتصف نضجها، و عبیر اشجار الليمون.» (صالح، ۲۰۰۴: ۴۵)

ترجمه: «همین‌طور رایحه زمینی که بعد از خشک‌سالی، سیر آب خورده باشد. بوی قندیل‌های ذرت تازه قد کشیده و رایحه درختان لیمو.»

از سویی دیگر، با توجه به اینکه فضای رمان آتش بدون دود، در میان اوبه‌های سستی قوم ترکمن، شکل گرفته است، توجه به باروری زمین، نمودی از کهن‌الگوی مادر مثالی در متن است:

«برادرها! به دورر و برتان نگاه کنید، این‌جا این‌قدر زمین، سبز و مرطوب هست که بتوانید تا صد سال دیگر شخم بزنید و بکارید و جلو بروید.» (ابراهیمی، ۱۳۸۸: ۱/۱۹۲)

تعلق لایه روانی متن به عناصر مرتبط با کهن‌الگوی مادر مثالی در متون مورد مطالعه، حاکی از آن است گرچه حوادث رمان‌های آتش بدون دود و موسم الهجرة الی الشمال، مجموعه‌ای از کژوری‌های اجتماعی را دربرگرفته اما در بخش ناهوشیار حاکم بر هر دو رمان عربی و فارسی، تمایل به باروری، حیات و در نهایت غلبه بر عناصر پلیدی و تاریکی وجود دارد و به ویژه اشخاص اصلی رمان، در پناه عاطفه مادر مثالی، برای رهایی از تنش‌های فردی و اجتماعی در تلاشند.

## ۲-۴. کهن‌الگوی دریا

طبقه بندی و تحلیل انواع کهن‌الگو در دیدگاه یونگ، صرفاً ناظر بر کنش‌ها و تکانه‌های هیجانی انسان نیست؛ بلکه یونگ، مفهوم کهن‌الگو را بر بسیاری از عناصر طبیعی نیز اطلاق کرده و با بررسی موارد مختلفی از رویا، به تفسیر این دسته از کهن‌الگوها پرداخته است. از آن میان، کهن‌الگوی

دریا از منظر یونگ مظهر ناخودآگاه جمعی است؛ چرا که در اعماق بی‌انتهای زیر سطح آب، جهانی ناشناخته، نهفته است و بازتاب اتفاقات پنهان و پیش‌بینی نشده است. (یونگ، ۱۳۹۰: ۸۶)

دریا در متون مورد مطالعه نقش برجسته‌ای در پیشبرد حوادث رمان ایفا می‌کند؛ در هر دو رمان، مفهوم مرگ و زندگی با کهن‌الگوی دریا پیوند خورده است. بر اساس تفسیر یونگی می‌توان حضور کهن‌الگوی دریا را نشان از کشمکش پنهانی دانست که متن دو رمان، آستن آن است. دریا، نقطه آغاز رمان آتش بدون دود و منشأ بسیاری از جنگ‌ها، خونریزی‌ها و حوادث پر تنش متن است. رمان آتش بدون دود با اشاره به جنبه اساطیری و کهن‌الگویی دریا شروع و **روییای دستیابی به دریا نیروی انگیزشی قوی برای اشخاص داستانی محسوب می‌شود:**

« افسانه می‌گوید: گروهی از ترکمن‌ها که فرزندان مردی به نام قراخان بودند گرچه به دریا نزدیک بود اما بی‌آب شیرین مانده بود؛ افسانه می‌گوید: یموت و گوکلان، بدین گونه دشمنی از آب آغاز کردند - که من الماء کل شیء حی! ( ابراهیمی، ۱۳۸۸: ۱/ ۱۲-۱۳)

در رمان موسم هجره الی الشمال، ناپدید شدن مصطفی سعید میان امواج گرچه ظاهراً نقطه پایان زندگی قهرمان است؛ اما حوادث پنهان و غیرمنتظره‌ای را در پی دارد که متن را در تنش حاصل از انواع تعارض قرار می‌دهد:

«و لكن الجثث التي حملها الموج الى الشاطئ ذالك الاسبوع لم تكن بينها جنه مصطفی سعید. و فی النهاية اخلدوا الی الراى انه لابد قد مات غرقا، و أن جثمانه قد استقر فی بطون التماسيح التي یغص بها الماء فی تلك المنطقه.» (صالح، ۲۰۰۴: ۴۴)

ترجمه: «اما میان جسدهایی که امواج در آن هفته به ساحل کشانده بودند؛ از جسد مصطفی سعید اثری نبود، در نهایت به این نتیجه رسیدند که او غرق شده است و پیکرش در شکم تمساح‌هایی که آب آن منطقه را پر کرده‌اند جا مانده است.»

اساساً دریا، نمودی از پاکی و تطهیر است و در مفهوم اساطیری خود، به رستاخیز و رهایی از آلودگی‌ها اشاره دارد؛ این بُعد از کهن‌الگوی دریا، به ویژه در رمان عربی، برجسته و مشخص است. کهن‌الگوی دریا در رمان موسم الهجرة الی الشمال، حاکی از تمایل خرد جمعی جامعه برای پالایش و خلق جهانی پاک و عاری از پلیدی‌ها است. مصطفی سعید، شخص اول رمان که گذشته‌ای پیچیده؛

توأم با جرائم مختلف را از سر گذرانده است برای خلاصی از تنش‌های روحی تن به امواج دریا می‌سپارد تا بخش ناهوشیار متن، شاهد تطهیر قهرمان از آلودگی‌های زندگی گذشته خویش در پناه امواج دریا باشد.

## ۲-۵. کهن‌الگوی آنیما

مطابق با دیدگاه پیشینیان، ابتدا و در عالم نظری مسئله تأنیث و تذکیر به شکل امروزی مطرح نبوده است و زن و مرد در جنسیت وحدت داشته‌اند. اما در جریان آفرینش، از یکدیگر به اجبار، جدا شده‌اند و بین ایشان فاصله افتاده است. پس ناخودآگاه روان ایشان، از این دوری و جدایی ناراضی است و در پی رسیدن به همان وحدت نخستین است تا به کمال و تعالی برسد. (شمیسا، ۱۳۷۹: ۲۸)

یونگ نیز در نگاه اسطوره‌وار به مسئله جنسیت معتقد بود هیچ انسانی به صورت مطلق، نر یا ماده نیست. «وی بخش مردانه وجود زنان را آنیموس و عنصر مادینه در روح مردان را آنیما می‌نامید. (سیاسی، ۱۳۹۵: ۸۰) به زعم یونگ آنیما هنگامی جلوه مثبت به خود می‌گیرد که «مرد به گونه‌ای جدی به احساسات، خلق و خو، خواهش‌ها و نمایه‌هایی که از آن تراوش می‌کند توجه کند مثلاً به صورت نوشته‌های ادبی، نقاشی، هنرهای تجسمی، موسیقی و یا رقص.» (یونگ، ۱۳۷۷: ۲۷۰-۲۸۱)

بر همین اساس یونگ، جلوه‌های مختلف ادبی و هنری را تراوشات ناخودآگاه آنیما می‌دانست؛ کهن‌الگویی که در ادوار مختلف هنری، یکسان، مشترک و تکرار پذیر است و نمود «همه تجارب اجدادی در باب موجود مونث و باقی‌مانده همه احساسات، تأثرات حاصل از زن و نظام سازش‌یابی روانی است.» (مدرسی، ۱۳۹۰: ۳۹۱)

قهرمان جلد نخست رمان آتش بدون دود گالان اوجا، اگرچه جنگاوری شجاع، دلاور و همواره در میدان‌های نبرد است؛ اما در خلوت خویش به شاعری و نواختن ساز دل‌بستگی دارد. این وجه از شخصیت گالان، مطابق با کهن‌الگوی آنیما، نمودی از بخش مادینه وجود اوست:

«گالان تند سخن می‌گفت، تند عمل می‌کرد، تند بر اسب می‌جهید، و تند می‌تاخت، او را دائماً در جوش و خروش می‌دیدند، مگر زمانی که تار می‌زد و در خود بود و شعرهایش را می‌ساخت.» (ابراهیمی، ۱۳۸۸: ۱/۱۷)

دل‌مشغولی به نوشتن، شعر و شاعری، در بخش ناخودآگاه رمان عربی نیز مورد توجه بوده است، شعرها و تکه‌کاغذهایی که از مصطفی سعید، به یادگار مانده، عنصر زنانه شخصیت اصلی رمان موسم هجره الی الشمال را به نمایش می‌گذارد:

«و وجدت قصیده بخط یده، اذن کان يعالج الشعر ايضاً، و واضح من كثرة ما شطب فيها و بدل و غير في كلماته انه هو الاخر كان يحس برهبة امام الفن» (صالح، ۲۰۰۴: ۱۳۷)

ترجمه: «و شعری با خط او یافتیم؛ پس فکر شعر گفتن هم بوده و از خط خطی کردن‌ها و اضافات و تغییر کلمات شعر پیداست که او در مقابل هنر احساس هراس داشته است.»

در هر دو متن مورد مطالعه، تنهایی، انزوا و گوشه‌گیری از عوامل ظهور و بروز آنیماست؛ در چنین موقعیتی زمینه غلبه ناخودآگاه فراهم می‌شود و به صورت ارتباط روحی با الهه شعر نمودار می‌گردد. آنیمای مثبت در دو رمان آتش بدون دود و موسم الهجره الی الشمال، تمایل شدید روان ناهوشیار برای رهایی از اضطراب پنهان و دستیابی به فردیت و آرامش را نشان می‌دهد.

## ۲-۶. کهن‌الگوی درخت کیهانی

درخت کیهانی، دیگر کهن‌الگوی مطرح در پژوهش‌های اساطیری یونگ است؛ یونگ معتقد بود از آنجا که ضمیر ناخودآگاه انسان معاصر، در این جهان احساس راحتی ندارد؛ ناچار با نماد درخت کیهانی مرتبط می‌شود که ریشه‌اش در این جهان اما شاخه‌هایش به آسمان‌ها برمی‌گردد. یونگ با تأکید بر پیوند روان آدمی با این کهن‌الگو، درخت را نمادی از شیوه زندگی، ارزش‌های ثابت و تغییرناپذیر معرفی می‌کند. (یونگ، ۱۳۹۵: ۲۳)

درخت در جوامع انسانی معمولاً دربرگیرنده مفاهیمی ارزشمند بوده است؛ «به طوری که درختان کهن‌سال همیشه در طول تاریخ پرستش شده و حرمت و عزت یافته‌اند.» (یاحقی، ۱۳۸۶: ۳۵۲)

درخت در رمان آتش بدون دود عنصری قابل احترام است؛ اشخاص رمان، در جوار درخت مقدس، با تکیه بر مفاهیمی لایزالی چون اتحاد و همدلی، تصمیم می‌گیرند تا زندگی تازه‌ای آغاز و شهری نوین را پایه‌گذاری کنند:

«درخت مقدس بالای یک تپه است و دورتادورش کاملاً هموار، جای خیلی مناسبی است گالان! عده‌ای را دور خودت جمع کن، درخت مقدس را در بر بگیر، و گرداگردش چادر بز،» (ابراهیمی، ۱۳۸۸: ۱/ ۱۶۹)

کهن‌الگوی درخت در رمان موسم الهجرة الى الشمال نیز در ارتباط با مفاهیم ارزشمند و ابدی طرح شده است؛ تک درختی که در حیاط خانه راوی، سالیان است که سر به پهنه آسمان نهاده است، بیانگر مفهومی از وطن‌پرستی و زندگی بومی است:

« و لكنني من هنا، كما النخلة القائمة في فناء دارنا نبتت في دارنا، لم تنبت في دار غيرها» (صالح، ۲۰۰۴: ۴۷)

ترجمه: « اما من، اینجایی هستم، همان‌طور که این درخت، در حیاط خانه ما قد کشیده و رشد کرده؛ و نه در خانه دیگری.»

کهن‌الگوی درخت، در مفهوم اساطیری خود بر عناصری همچون مبارزه، مقاومت و پایمردی دلالت دارد. درون‌مایه برجسته در رمان آتش بدون دود، مبارزات مردمی علیه رژیم فاسد حاکم و تلاش جمعی ملت ایران در مسیر پایداری و آزادگی است. از همین منظر، وجود کهن‌الگوی درخت در این متن با عنصر مقاومت ملت ایران، ارتباط پیدا می‌کند و به شکل نمادین از عنصر استقامت، در متن نمود یافته است. از سویی دیگر استقلال وطن و تأکید بر فرهنگ بومی از موضوعات محوری در رمان موسم الهجرة الى الشمال است؛ درخت در رمان عربی، در جلوه‌ای نمادین احساسات وطن‌دوستانه و ملیت‌گرایی را به نمایش گذاشته و ارزش و تقدس مام وطن، سودان، را یادآور می‌شود.

## ۲-۷. کهن‌الگوی سفر

بر اساس دیدگاه یونگ، آدمی در مراحل نخستین حیات خود، به گروه، خانواده و یا اجتماعات کوچک‌تر اولیه وابسته است اما در مراحل بعدی، ممکن است سرشار از احساس نارضایتی نسبت به تمام پیوندهای خود باشد. چنین فردی از لحاظ روحی، نیاز دارد تا چیز جدیدی را بیابد و مسیری تازه‌ای را در زندگی کشف کند. این تغییر به ویژه موقعی از اهمیت خاص برخوردار است



که پس از دوران میان‌سال‌ی رخ دهد. «اگر چنانچه عمری را در الگوی اجتماعی زادگاه خود گذرانده باشد؛ آن وقت به گونه‌ای نیاز به تغییری دارد که از محدوده آن الگو رها شود. این نیاز به تغییر ممکن است موقتاً و در حد مسافرت دور دنیا باشد و یا چیزی در حد کوچ کردن به خانه‌ای کوچک‌تر.» (یونگ، ۱۳۸۹: ۱۶۱)

کهن‌الگوی سفر، در هر دو رمان مورد مطالعه منعکس شده است؛ ویژگی‌های ثابت و مشخصی چون درک تجربه‌های تازه و دریافت جهانی متفاوت از ویژگی‌های اساطیری کهن‌الگوی سفر در این دو متن است. سفر در رمان آتش بدون دود، منجر به شکل‌گیری یک قوم و تمدن نوین می‌گردد. گالان اوجا، از منزلگاه پدری خویش دل می‌برد؛ او به همراه خانواده و دوستانش شبانه، بار سفر را به آن سوی صحرا می‌بندد:

«کوچیان، شاید حیران از چنین دل‌کنندی برق آسا برای آباد کردن گوشه دیگر صحرا، شادمانه می‌رفتند و تک‌تک از این سو و آن سو کسانی از بی‌خبرگان که ترس و تردید و بی‌خبری معطلشان کرده بود، از جا کنده می‌شدند و به صف طولانی رهروان می‌پیوستند.» (ابراهیمی، ۱۳۸۸: ۱/۱۸۴)

از سویی دیگر راوی در متن طیب صالح، از سفری طولانی به وطن بازگشته است؛ سفری که در تکامل شخصیت و تفکر وی، بسیار موثر بوده است؛ از نظر نباید دور داشت که نویسنده در انتخاب عنوان رمان موسم الهجرة الی الشمال نیز به مفهوم سفر و تأثیرات آن بر روند زندگی آدمی نظر داشته است:

«اننى لا افعال شيئاً من هذا القبيل، اذا ارادا، حين يكبران، ان يسافرا فليسافرا، كل احد يبدأ من اول الطريق، و العالم فى الطفولة لا تنتهى» (صالح، ۲۰۰۴: ۸۲)

ترجمه: «اگر (کودکان) بزرگ شدند و خواستند به سفر بروند، بروند، هر کسی از آغاز، راهی را شروع می‌کند و جهان در کودکی به پایان نمی‌رسد.»

کهن‌الگوی سفر، از نظر نماد رفتاری بر قطع وابستگی‌های پیشین و تلاش برای دستیابی به دنیای ناشناخته دلالت می‌کند و معمولاً در موقعیتی رخ می‌دهد که شخص نسبت به محیط اولیه خویش دچار دلزدگی و بی‌میلی شده و با ترک وطن مألوف، به کشف عناصر جدید روی می‌آورد. در هر دو رمان عربی و فارسی، تمایل برای تحول و ساخت جامعه‌ای عاری از ناهنجاری و کژروی مشاهده

می‌شود؛ قهرمان در این متون، در جامعه‌ای زیست می‌کند که عمدتاً هر گونه خیزش و تحول فکری را سرکوب می‌شود؛ از همین رو، وی با دل‌کندن و فاصله گرفتن از موقعیت پیشین، می‌کوشد تا زمینه لازم جهت غلبه بر فضای ایستای جامعه را فراهم آورد.

## ۲-۸. کهن‌الگوی کودک

کهن‌الگوی کودک، در دیدگاه یونگ، بیانگر مفهومی است که پس از زیاده‌روی‌های ضمیر خودآگاه، نمود پیدا می‌کند؛ یونگ معتقد بود کهن‌الگوی کودک، نشانی از گذشته دور دارد و سعی می‌کند تک وجهی بودن و ناهنجاری‌های پیش آمده را اصلاح کند؛ یونگ در این رابطه می‌نویسد: «یکی از ویژگی‌های اصلی کهن‌الگوی کودک، آینده‌گرایی آن است. کودک، آینده بالقوه است. از این رو بن‌مایه کودک در روانشناسی اشخاص، نشان دهنده پیشرفت‌هایی در آینده است.» (یونگ، ۱۳۹۵: ۱۹۶)

کهن‌الگوی کودک در دو متن مورد مطالعه در مفهومی نزدیک به ریشه‌های اساطیری خود به کار گرفته شده‌اند؛ کودکان از دل گذشته‌ای پیچیده و سخت، سر بر آورده‌اند؛ آن‌ها نمایندگانی هستند که امید می‌رود تندروری‌های موجود در محیط اطراف را اصلاح کنند و آینده‌ای آرام و مطمئن را رقم بزنند. **سرتاسر متن رمان آتش بدون دود، صحنه درگیری ملتی مبارز است که با جور و ستم حکومت مرکزی به مقابله برخاسته‌اند. براین اساس کهن‌الگوی کودک، در بخش ناخودآگاه حاکم بر متن، علی‌رغم استبداد و خفقان موجود، آینده‌ای گرم و امیدبخش را نوید می‌دهد:**

«با تولد هر بچه تازه، خاطرمان جمع‌تر می‌شود که کسانی در آینده، راه ما را دنبال خواهند کرد. با یک دندگی و سرسختی. هر بچه، یک منبع حرارت است. در جهانی رو به انجماد.» (ابراهیمی، ۱۳۸۸: ۲۷۹/۵)

در لایه ناهوشیار رمان موسم الهجرة الی الشمال نیز کهن‌الگوی کودک به عنوان بارقه‌های امید و صلاح ظاهر شده است؛ فرزندان مصطفی سعید، گذشته تلخی را از سر گذرانده‌اند. خودکشی پدر و همچنین مرگ فاجعه‌بار مادر، از نمودهای زیاده‌روی ضمیر خودآگاه، طبق تفسیر یونگی در این رمان است که در خاطرات کودکی فرزندان مصطفی جاگیر شده است. با این همه، نویسنده از فرزندان مصطفی با نشانه‌هایی سازنده و امیدبخش یاد می‌کند. **به عبارت دیگر کهن‌الگوی کودک در**

رمان عربی، نمادی از تمایل ذهن ناخودآگاه ملت سودان است برای ساخت آینده‌ای روشن و عاری از تنش، تعارض و درگیری:

« انما ولدان ذکیان مودبان . فیهما مخایل ابیهما. سیرهما فی الدرأسه احسن ما یكون.» (صالح، ۲۰۰۴ : ۹۴)

ترجمه: «آن‌ها بچه‌های با ادب و باهوشی هستند؛ در آن‌ها نشانه‌های پدری‌شان هویداست. درس و مشق‌شان در مدرسه فوق‌العاده است.»

## ۲-۹. کهن‌الگوی سایه

مطابق با دیدگاه یونگ روان انسان گاه نمودار برخی تمایلات دون پایه می‌گردد؛ بر این اساس فرد دست به اعمالی می‌زند که از شأن انسانی به دور بوده و شخصیت او را تا مرتبه حیوانی تنزل می‌دهد؛ یونگ در توضیح این اصطلاح معتقد است سایه «نخسین پاره از روان بشر به فضای ناخودآگاه سفر می‌کند و همواره ناظر بر بخش تاریک و ناخواسته ماهیت ماست.» (کاکس، ۱۳۸۳: ۲۵۰) خشونت‌های رفتاری یکی از نمودهای خارجی این کهن‌الگوست. «نمونه آغازین سایه، مشتمل است بر غرایز حیوانی که بشر در خلال تکامل خود از اشکال پست‌تر حیاتی به ارث برده است. سایه، حکایت از جنبه حیوانی روان دارد.» (نوردبی ۱۳۷۷: ۱۳۹)

نمایش وجه حیوانی روان، در دو متن مورد مطالعه مشهود است. قهرمان در هر دو متن اگرچه شخصیتی قابل قبول و ثمربخشی است؛ اما در برهه‌ای از فرآیند زندگی، متأثر از گرایش افراطی غریزه، دست به اقداماتی می‌زند که وی را از شأن انسانی دور می‌کند. گالان اوجا در جلد نخستین رمان آتش بدون دود، تکیه‌گاه و مورد اعتماد اعضای قبیله و پای ثابت در حل کشمکش‌های رمان در این جلد است؛ با این همه، گاه کنش‌هایی خشونت‌آمیز و قهرآلود دارد؛ ابراهیمی در توصیف خصائل غریزی گالان اوجا چنین می‌نویسد:

«احترام چندانی برای دیگران قائل نبود؛ به خصوص برای مردم ضعیف و بیمار، همه کس را ریشخند می‌کرد؛ حتی پدرش را. گالان جنگ را با آتش زدن گندم‌های رسیده آغاز کرده است و این گناهی بخشودنی نبود.» (ابراهیمی، ۱۳۸۸: ۱۷/۱ و ۲۳۸)

در رمان موسم هجره الى الشمال، مصطفی سعید، نمودار مجموعه‌ای از تعارضات روحی است؛ او نیز گرچه از جنبه‌های مثبت شخصیتی همچون نبوغ و مهارت‌های اجتماعی برخوردار است؛ اما اعمال دیگرآزارانه مصطفی، طبق دیدگاه یونگ، حاکی از غلبه سایه حیوانی و افراط در تمایلات غریزی در روان این شخصیت است:

«و مضی الرجل یرسم بحذق صورة مریعة لرجل ذئب، تسبب فی انتحار فتاتین، و حطم امرأة متزوجة و قتل زوجته، هذا المصطفی سعید لا وجود له، انه وهم، اكدویه. (صالح، ۲۰۰۴: ۳۰-۳۱)

ترجمه: «شروع کرده بود به ترسیم سیمای وحشتناک مردی گرگ صفت که باعث خودکشی سه دختر و قتل یک زن شوهردار و همسر خویش شده بود. مصطفی سعید وجود ندارد؛ او یک توهم است. یک دروغ است.»

کهن‌الگوی سایه، نموداری از انسان تنها و گمشده در اجتماعی تاریک و سرد است. سایه، واکنش ضمیر ناهوشیار آدمی است نسبت به کارشکنی‌های محیط پیرامون که به شدیدترین شکل ممکن و گاه در قالب آزار و اذیت دیگران نمود می‌یابد. گالان اوجا و مصطفی سعید، در هر دو رمان فارسی و عربی، کژاندیشی‌ها و کژرفتاری‌های جهان اجتماعی را در بخش سایه‌گون شخصیت خویش، پدیدار ساخته‌اند. از همین رو مخاطب در رمان آتش بدون دود و موسم الهجرة الى الشمال، با ابعادی متعارض از شخصیت یک قهرمان مواجه شده و بعضاً شاهد خوی درنده و کنترل‌ناپذیر ایشان است.

## ۲-۱۰. کهن‌الگوی نقاب

یونگ معتقد بود گاه آدمی بر اساس موقعیت اجتماعی خاصی که در آن قرار می‌گیرد؛ مجبور است بخشی از هویت حقیقی خویش را پنهان کند؛ یونگ از چنین وضعیت روحی به عنوان کهن‌الگوی نقاب یاد می‌کند؛ نقاب مطابق با دیدگاه یونگ، یک ضرورت اجتماعی است که توسط آن به دنیا ملحق می‌شویم. (فورد هام، ۱۳۸۸: ۸۰) بر این اساس «نقاب، ماسکی است که فرد برای پاسخ‌گویی به تقاضاهای ناشی از قراردادهای اجتماعی اختیار می‌کند؛ منظور از ماسک این است که بر دیگران تأثیر بگذارد و اغلب برای پنهان داشتن احساسات و افکار واقعی فرد به کار می‌رود.» (نوردبی، ۱۳۷۷: ۱۳۹)

شخصیت‌های اصلی در هر دو رمان مورد پژوهش، در برهه‌ای از حیات اجتماعی خویش، مطابق با کهن‌الگوی نقاب رفتار می‌کنند. آن‌ها قسمتی از شخصیت خود را که مورد قبول جامعه نیست؛ پنهان کرده و سعی می‌کنند با انجام رفتارهای ساختگی بر اعضای محیط پیرامون، تأثیر گذار باشند. عدم احساس ایمنی و فقدان پذیرش اجتماعی، از مهم‌ترین عوامل روانی ظهور کهن‌الگوی نقاب در این متون است. اشخاص اصلی در هر دو رمان، جهت دوام و بقای حضور خود در میان قبیله و خانواده خود، ناخودآگاه تن به چهره‌ای مصنوعی داده‌اند؛ وجود هویت دوگانه در اشخاص رمان‌های آتش بدون دود و موسم الهجرة الی الشمال، از مولفه‌های روانی منطبق با کهن‌الگوی نقاب است.

آلنی در رمان آتش بدون دود، از آن‌جا که در فضای دانش‌ستیز و متعصب قبیله، زندگی می‌کند ناچار حقیقت خویشتن را پنهان می‌کند؛ او معالجه و درمان را طبق اعتقادات قوم، معجزه درخت مقدس معرفی می‌کند. بدین ترتیب با مخفی کردن بخشی از واقعیت وجودی خویش، سعی در نزدیک شدن و تأثیر گذاری بر اعضای قبیله دارد:

« ابتدا اجازه بدهید بگویم من یاشا را شفا ندادم؛ درخت مقدس ما او را شفا داد؛ من فقط واسطه‌ای بودم؛ واسطه‌ای حقیر، میان درخت مقدس و یاشای بیمار... آلنی این بازیگر بازی شگفت روزگار، این نیرنگ باز بزرگ، چنان بازی کرد که دهان دوست و دشمن باز ماند.» (ابراهیمی، ۱۳۸۸: ۲۹۹/۳)

در رمان موسم الهجرة الی الشمال نیز، شاهد کهن‌الگوی نقاب هستیم. مصطفی پس از مهاجرت، گذشته خویش را مخفی می‌کند و برای نزدیک شدن به مردم روستا، سعی می‌کند طبق رسوم پذیرفته شده ایشان رفتار کند. کهن‌الگوی نقاب تا جایی در شخصیت مصطفی جاگیر شده است که در اتاقی مخفی، نشانه‌هایی از هویت حقیقی خویش را دور از چشم مردم روستا، پنهان کرده است:

« غاظنی صمته. فقلت له: من الواضح انک شخص آخر غیر ما تزعم. ذهب الی البیت، و رأسی یضح بالاافکار. أنا واثق أن وراء مصطفی قصة، أو شيئاً لا یود أن یبوح به.» (صالح، ۲۰۰۴: ۱۷)

ترجمه: «سکوتش، عصبانی‌ام کرد. به او گفتم واضح است که تو آدم دیگری هستی غیر از آن‌که ادعا می‌کنی. به خانه رفتم؛ در سرم افکار عجیبی تاب می‌خورد و مطمئن بودم که در پس ظاهر مصطفی، قصه دیگری وجود دارد.»

### ۳. نتیجه گیری

نتایج پژوهش حاضر نشان می‌دهد دو رمان مورد تطبیق، آتش بدون دود از نادر ابراهیمی و موسم الهجرة الى الشمال از طیب صالح، دارای بن‌مایه‌های برجسته اساطیری هستند و هر کدام به فراخور محتوا از وجود انواع کهن‌الگو در متن بهره برده‌اند؛ به گونه‌ای که در تمام قسمت‌های متن، ردپای اساطیر کهن، قابل مشاهده است. **میراث ادبی مشترک حاکم بر متون مورد مطالعه، جهت انتقال مفاهیم انسانی چون وطن پرستی، امید و آینده‌گرایی در قالب انواع کهن‌الگو چون پیر خردمند، مادر مثالی، کودک، درخت کیهانی و دریا منعکس شده که نشان از روح یکپارچه ناخودآگاه و حاکم بر این متون است. بر اساس نتایج این پژوهش در هر دو متن فارسی و عربی کهن‌الگوی پیر خردمند نیاز ناخودآگاه جمعی به راهنما و حامی را نشان می‌دهد. مادر مثالی به عنوان التیام‌گر و کنشگر مثبت عاطفی نمود یافته است؛ کهن‌الگوی کودک نویدبخش آینده‌ای روشن است. کهن‌الگوی درخت کیهانی نمودار استقلال و وطن‌خواهی و کهن‌الگوی دریا نمادی از تطهیر و رهایی از آلودگی و آسیب‌های روحی و اجتماعی است. نتایج پژوهش، حاکی از تطبیق کهن‌الگوی اسطوره قهرمان با مولفه‌های شخصیت اول در رمان‌های آتش بدون دود و موسم هجره الى الشمال است. قهرمان در قرابت با مضامین اساطیری خود، در هر دو رمان، کودکی سخت و درعین حال متفاوت و خلاقانه‌ای را پشت سر نهاده است و از سویی دیگر، در میان اعضای جامعه به عنوان الگو و معتمد پذیرفته شده است. با وجود این، در پردازش شخصیت اول در متون مورد مطالعه، حضور مشخص و برجسته کهن‌الگوی نقاب، سایه، آنیما و سفر مشاهده می‌شود که لایه‌های روانی و نهفته اشخاص اول رمان را به چالش می‌کشد. قهرمان در هر دو رمان، دارای هویت پنهان (نقاب) است؛ گاه مرتکب اعمال غریزی (سایه) می‌شود؛ آنیمای مثبت در قالب تعلق خاطر به شعر و ادبیات در کنش قهرمان در هر دو متن ظاهر شده است. همچنین کهن‌الگوی سفر، نماد رفتاری مشترک حاکی از خیزش فکری و فرهنگی است. نتیجه آن‌که، تطبیق روان‌شناختی دو رمان آتش بدون دود و موسم الهجرة الى الشمال، حضور معناداری از انواع اساطیر، کهن‌الگو و رویا را در هر دو متن نشان می‌دهد و ثابت می‌کند مطابق با نظریه یونگ، فرآیند ناخودآگاه‌سازی در خلق متون مورد پژوهش، سهم به‌سزایی داشته است تا جایی که قالب‌ها و انگاره‌های مشترکی را برای دو رمان ایرانی و سودانی، ساخته و مهیا کرده است.**

## منابع

### کتاب‌ها

- ابراهیمی، نادر (۱۳۸۸) آتش بدون دود. تهران: روزبهان.
- حسن بیگی، ابراهیم (۱۳۹۰) یاد مهرگان، تهران: خانه کتاب.
- دارابی، جعفر (۱۳۸۸) نظریه‌های شخصیت، رویکرد مقایسه‌ای. تهران: آبیژ.
- سیاسی، علی اکبر (۱۳۹۵) نظریه‌های شخصیت یا مکاتب روانشناسی. تهران: موسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران.
- شاهین، محمد (۱۹۹۶) الادب و الاسطوره، بیروت الموسسه العربيه للدراسات النشر.
- .....،..... (۱۳۷۹) داستان یک روح، تهران: فردوس.
- شمیسا، سیروس (۱۳۸۵) نقد ادبی، تهران: میترا.
- غنیمی هلال، محمد (۱۳۹۰) ادبیات تطبیقی، ترجمه مرتضی زاده شیرازی، تهران: امیر کبیر.
- صالح، طیب (۲۰۰۴) موسم الهجرة الى الشمال، سودان: دار العين.
- شولتز، دوآن (۱۳۹۹) روان‌شناسی کمال، ترجمه گیتی خوشدل تهران: پیکان.
- فوردهام، فریدا (۱۳۸۸) مقدمه‌ای بر روانشناسی یونگ، ترجمه مسعود میر بها، تهران: جامی.
- کاکس، دیوید (۱۳۸۳) روانکاوی و روانشناسی تحلیلی. (مقدمه بر اثر ک.گ یونگ) ترجمه سپیده رضوی. تهران: پیک فرهنگ.
- مدرسی، فاطمه (۱۳۹۰) فرهنگ توصیفی نقد و نظریه‌های ادبی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

- یونگ، کارل گوستاو (۱۳۷۷) انسان و سمبل‌هایش، ترجمه محمود سلطانیه، تهران: جامی.
- ..... (۱۳۷۶) چهار صورت مثالی، مادر، ولادت مجدد، روح، مکار ترجمه پروین فرامرزی، مشهد: آستان قدس رضوی.
- ..... (۱۳۸۴) روانشناسی و تعلیم و تربیت، ترجمه علی محمد برادران رفیعی، تهران: جامی.
- ..... هندرسن، ژوزف (۱۳۸۹) به سوی شناخت ناخودآگاه انسان و اسطوره‌هایش، ترجمه حسن اکبریان طبری، تهران: دایره.
- ..... (۱۳۹۰) روان‌شناسی و کیمیاگری، ترجمه پروین فرامرزی، مشهد: آستان قدس رضوی.
- ..... (۱۳۹۱) رویاها، ترجمه ابوالقاسم اسماعیل پور. تهران: قطره.
- ..... (۱۳۹۲) ضمیر پنهان (نفس مکشوف) ترجمه ابوالقاسم اسماعیل پور، تهران: قطره.
- ..... (۱۳۹۵) ناخودآگاه جمعی و کهن الگو، ترجمه فرناز گنجی، محمدباقر اسماعیل پور تهران: جامی.
- ..... (۱۳۹۹) انسان در جست و جوی خویشتن، ترجمه محمود بهروزی، تهران: جامی.
- نوردبی، ورنون؛ هال، کالوین (۱۳۷۹) راهنمای زندگی نامه و نظریه های روانشناسان بزرگ، ترجمه احمد به‌پژوه، رمضان دولتی، تهران: موسسه فرهنگی منادی تربیت.
- یاحقی، محمدجعفر (۱۳۸۶) فرهنگ اساطیر و داستان‌واره‌ها در ادبیات فارسی، تهران: فرهنگ معاصر.
- یاوری، حورا (۱۳۸۷) ادبیات و روانکاوی، تهران: سخن.



## مقالات

زارعی، روح اله (۱۳۹۹) نقد کهن‌الگویی بعد از یونگ. دو فصلنامه علوم ادبی، ۱۷/۱۰  
نوروزعلی، زینب؛ خطیبی، احمد خیالی، حلبی، علی اصغر (۱۴۰۱) بازنمود برخی از انگاره‌های  
اشخاص در ساقی‌نامه ظهوری و سعادت‌نامه استرآبادی بر اساس نظریه یونگ. فصلنامه زبان و  
ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد سندج. ۵۴/۱۵.

## منابع لاتین

Jung, C.G (1991). The Collected Works of C. G. Jung. Eds. Herbert Read,  
Michael Fordham, and Gerhard Adler. Translated by R. F. C. Hull.  
London: Routledge and Kegan Paul.

### **Abstract**

Archetypes are common literary ideas that are rooted in the subconscious mind of mankind and cause the connection of the psychological layers of different texts, regardless of the time and place of their origin. Using the psychoanalytic perspective of Carl Gustav Jung in an analytical-descriptive way, the present study reviews the types of archetypes in the two novels *Atash without smoke* by Nader Ebrahimi and *Time to migrate to the north* by Tayyab Saleh. The findings of the research indicate the existence of ten common archetypes in the same application in both texts; The authors of these texts have used various types of archetypes related to natural phenomena such as tree and sea archetypes to process the text; Also, roles such as mother, father, and child are used in their archetypal concepts in two novels, *Atash without smoke* and *Time to migrate to the north*. In the development of the first character in both novels, there are signs of archetypes such as the myth of the hero, shadow, mask, anima, and travel; The result is that the two novels *Atash without smoke* and *Time to migrate to the north* have a unified spirit and include the ancient literary heritage and were written based on a common set of archetypes.

**Keywords:** Comparative literature, archetype, Nader Ebrahimi, Atash without smoke, Tayyeb Saleh, Time to migrate to the north

## References

- Ebrahimi, Nader (2009) Fire without smoke. Tehran: Rozbahan..(In Persian)
- Frieda Fordham (1953) An introduction to gung's psychology, translated by  
Translated by Masoud Mir Baha, (2009) Tehran: Jami. (In Persian)
- Darabi, Jafar (2009) Personality theories, a comparative approach. Tehran: Aizh..  
(In Persian)
- David. Cox (1986) Analytical psychology. An introduction to the work of G. G. Jung,  
Translated by Sepideh Razavi. Tehran: Pik Farhang. (In Persian)
- Ghanimi Hilal, Mohammad (2011) Comparative Literature, translated by  
Mortezadeh Shirazi, Tehran: Amir Kabir. (In Persian)
- Hasan Beigi, Ebrahim (2011) Yad Mehrgan, Tehran: Khane Kitab. (In Persian)
- Nordby, Vernon J (1974) Translated by Ahmed Behpejoh, Ramadan Davalit, (2000)  
Tehran: Menadi Tarbiat Cultural Institute. (In Persian)
- Norouz Ali, Zainab; Khatibi, Ahmad Khayali, Halabi, Ali Asghar (1401)  
Representation of some images of persons in Zahoori's Saqinama and Estrabadi's  
Saadatnama based on Jung's theory. Persian Language and Literature Quarterly,  
Sanandaj Azad University. 15/54. (In Persian)
- Modaresi, Fatemeh (2018) Descriptive Culture of Criticism and Literary Theories,  
Tehran: Research Institute of Humanities and Cultural Studies. (In Persian)
- Saisi, Ali Akbar (2015) Personality theories or schools of psychology. Tehran:  
University of Tehran Printing and Publishing Institute. (In Persian)
- Shaheen, Muhammad (1996) Literature and Myth, Beirut, Arab Foundation for  
Publishing Studies.( In Arabic)
- Shamisa, siros(2000) The story of a soul, Tehran: ferdos. (In Persian)
- Shamisa, Siros (2006) Literary criticism, Tehran: Mitra. (In Persian)
- Saleh, Tayyab (2004) Season of Migration to the North, Sudan: Dar Al-Ain. ( In  
Arabic)

- Schultz, Duane P (1977) Growth psychology: models of the healthy personality, translated by Getty Khushdal (2020) –Tehran: Peka. (In Persian)
- Jung, C. G. (Carl Gustav) (1957) The undiscovered self, Translated by Abulqasem Esmailpour, Tehran: Qathr. (In Persian)
- .....(1959) The archetypes and the collective unconscious. Translated by Translated by Farnaz Ganji, Mohammad Baqer Ismailpour,(2016) Tehran: Jami. (In Persian)
- .....(1962) le'homme a la d'ecouverte de son ame; structure et fonctionnement, Translated by Translated by Mahmoud Behrouzi, Tehran: Jami. (In Persian)
- .....,.... & Henderson, Joseph ets. (1964) Man and his symbols, Translated by Hasan Akbarian Tabari, (2010) Tehran: dayere. (In Persian)
- .....(1964) Man and his symbols, translated by Translated by Mahmoud Soltanieh, (1998) Tehran: Jami. (In Persian)
- .....(1968) Psychology and alchemy Translated by Parvin Famarzi, Mashhad: Astan Quds Razavi. (In Persian)
- .....(1969) psychology and education, Translated by Ali Mohammad Baradaran Rafiei, Tehran: Jami. (In Persian)
- ....., (1991). The Collected Works of C. G. Jung. Eds. Herbert Read, Michael Fordham, and Gerhard Adler. Translated by R. F. C. Hull. London: Routledge and Kegan Paul. (In English)
- ..... (1972) Four archetypes: mother, rebirth, spirit, Trickster, Translated by Parvin Famarzi,(1997) Mashhad: Astan Quds Razavi. (In Persian)
- ..... (1996) Dreams, Translated by Abulqasem Esmailpour(2012)Tehran: Qathr. (In Persian)
- Yahaghi, Mohammad Jaafar (2007) The culture of myths and stories in Persian literature, Tehran: Contemporary culture. (In Persian)
- Yavari, Hora (2007) Literature and Psychoanalysis, Tehran: Sokhn. (In Persian)
- Zarei, Rooh Elah (2019) Criticism of archetypes after Jung. Two Quarterly Journals of Literary Sciences, 10/17. (In Persian)